

اشاره



این نوشتار به بررسی آیه 17 سوره مریم درباره تمثیل جبرئیل به شکل بشر برای حضرت مریم علیها السلام می پردازد و ضمن بررسی معنای لغوی تمثیل و تحلیل آیات مشابه دیگری که در آنها رؤیت ملائکه به صورت بشر گزارش شده، به این نتیجه می رسد که مطابق با معنای لغوی تمثیل و نیز با توجه به دیگر آیات قرآنی که سخن از ظهور فرشتگان به صورت آدمی گفته اند، جبرئیل و آن ملائکه خاص حقیقتاً و در عالم خارج از ذهن رؤیت کنندگان، به صورت بشری شکل گرفته اند و نظر تفسیر المیزان مبنی بر وقوع تمثیل تنها در عالم ذهن، صحیح نیست.

درآمد

در آیه 17 سوره مریم خدای متعال از تمثیل جبرئیل به صورت بشری برای حضرت مریم سخن به میان آورده است:

اَذْكُرْ فِي الْمَكَّةِ آبَ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرَقِيًّا فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا  
 قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا  
 قَالَتْ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا

[1]

در این کتاب مریم را یاد کن! آن گاه که از خاندان خویش به مکانی رو به سوی برآمدن آفتاب، دوری گزید. میان خود و آنان پرده‌ای کشید و ما روح خود را نزدش فرستادیم پس چون انسانی تمام بر او نمودار شد. مریم گفت: از تو به خدای رحمان پناه می‌برم که پرهیزگار باشی! گفت: من فرستاده پروردگار تو هستم، تا تو را پسری پاکیزه ببخشم.

مطابق روایات، مراد از «روح ما» در این آیات، جبرئیل است - مفسرین بر این مسأله متفقند - و اضافه روح به خداوند نیز، اضافه تشریفی است. و اما مهمترین مسأله در این آیات، بررسی معنای تمثّل است.

این تمثّل به چه معناست؟ آیا به این معناست که جبرئیل در عالم خارج از صورت اصلی خود به شکل یک انسان تغییر شکل داده و در مقابل حضرت مریم ظاهر شده است یا اینکه چنین اتفاقی در عالم خارج رخ نداده بلکه در ذهن حضرت مریم جبرئیل به صورت بشری به نظر آمده است. در این نوشتار ضمن بررسی معنای لغوی تمثّل با توجه به قرائن آیه 17 و نیز سایر آیاتی که در آنها رؤیت ملائکه ای به صورت بشری حکایت شده است به این پرسش پاسخ داده می‌شود.

#### 1. بررسی معنای تمثّل در لغت

تمثّل مصدر باب تفعّل از ریشه مَثَل می‌باشد. معجم مقاییس الملغه می‌نویسد:

«مثل: أصل صحيح يدل على مناظرة الشيء للشيء و هذا مثل هذا أي نظيره.» [2]

اصل صحیحی است که دلالت بر نظیر بودن شیء برای شیء دیگر دارد و این مثل اوست یعنی شبیه به او است.

راغب اصفهانی می‌گوید:

«التمثال: الشيء المصوّر و تمثّل كذا: تصوّر» [3]

زبیدی نیز می‌نویسد:

«قال الله تعالى: فتمثل لها بشراً سوياً أی تصور» [4]

سایر کتاب‌های لغت معتبر تنها به ذکر معنای معروف تمثیل یعنی مثال زدن اکتفا کرده‌اند مثلاً ابن منظور می‌گوید:

«و يقال: تمثّل فلان ضرب مثلاً و تمثّل بالمشیء ضربه مثلاً» [5]

مسلم این معنا در آیه شریفه مورد نظر نیست. البته همو در جای دیگری ذیل ماده «روح»، به آیه مورد بحث اشاره کرده درباره «روح‌نا» می‌نویسد:

«یعنی جبرئیل... فتمثل لها فی صورة خلق بشر سوی فقامت له...» [6]

حال با توجه به گفته رانج و زبیدی که تَمَثَّل را «تَصَوَّر» معنا کردند باید دید معنای تصوّر چیست.

زبیدی ذیل ماده صور می‌نویسد:

«المصورة بالمضم: المشکل... و قد صورّه صورة حسنة فتَصَوَّر: تَشَكَّل» [7]

صورت یعنی شکل... و آنرا صورت داد صورتی زیبا پس آن صورت گرفت یعنی شکل گرفت .

ابن فارس نیز می‌نویسد:

«صورة كل مخلوق هي هيئة خلقته و الله تعالى المبرئ المصور» [8]

صورت هر مخلوق همان شکل خلقتش می‌باشد و خدای تعالی خالق و صورت دهنده است.

از مجموع این سخنان نتیجه می‌گیریم که تمثیل یعنی تصوّر و تصوّر یعنی تشکّل که در فارسی معنا می‌کنیم: صورت پذیرفتن، شکل گرفتن.

نکته مهم اینکه با توجه به معنایی که برای لغت تصوّر در زبان عربی ذکر شد، این لفظ وقتی بدون قید ذکر شود نظر به صورت پذیری و تشکل در عالم خارج دارد و نه ذهن؛ بر خلاف معنای عامیانه «تصوّر» در بین فارسی‌زبانان که متبادر به معنای صورت پذیری و تشکل در ذهن است - دقت شود - . بنابراین در زبان عربی، بدون قرینه لفظی - چون «فی المذهن»، «فی الخیال» - و یا قرینه معنوی خاص، نمی‌توان لغت تصوّر و معادلس تمثیل را به معنای ذهنی آن در نظر گرفت. بلکه باید آن دو را به معنای صورت پذیری و شکل گرفتن در عالم خارج دانست.

## 2. بررسی معنای تمثیل جبرئیل در آیه مذکور

با توجه به معنای لغوی تمثیل، به قسمت مورد بحث آیه شریفه (فَأرسلنا إلیها روحنا فتمثل لها بشرا سويا) بر می‌گردیم؛ معنای دقیق لفظی این قسمت آیه چنین می‌شود:

پس روح خود را به سوی مریم فرستادیم پس او برای مریم در حالت بشری بدون نقص شکل گرفت.

فعل «تمثّل» لازم است و «بشراً سوياً» حال می‌باشد و این آیه یکی از مثالهایی است که نحوین برای حال واقع شدن «جامد غیرمؤوّل به مشق» به شرط اینکه موصوف باشد، آورده اند. [9] به همین دلیل در ترجمه، لفظ «حالت» را آورده ایم. بنابراین جبرئیل شکل بشری می‌گیرد و گفتیم که این شکل‌گیری در عالم خارج است و نه در ذهن مگر قرینه روشنی در کلام باشد که بر خلاف آن دلالت کند.

اگر گفته شود لفظ «لها» (برای مریم) قرینه است بر اینکه جبرئیل در خارج به شکل بشر در نیامد بلکه تنها در ذهن مریم چنین شد؛ می‌گوییم: «لها» به معنای «فی ذهنها» یا «فی خیالها» نیست، چرا که مسلماً لام در اینجا چیزی جز اختصاص را نمی‌رساند؛ یعنی آیه شریفه می‌فرماید: جبرئیل برای مریم به شکل بشر در آمد چرا که اساساً مأموریتش برای مریم و بشارت دادن به او بود و نه کس دیگر همان گونه که فرمود: جبرئیل را به سوی مریم فرستادیم (فَأرسلنا إلیها روحنا). پس «لها» تنها اختصاص این واقعه را برای مریم می‌رساند و دلالتی ندارد بر اینکه این جریان در ذهن مریم بود و نه در عالم

## خارج!

بنابراین اگر به معنای لغوی تمثیل پایبند باشیم، با توجه به نبود قرینه بر خلاف آن، مطابق این آیه باید بگوییم که جبرئیل در عالم خارج، شکل بشر به خود گرفته نه اینکه تنها در ذهن و خیال مریم چنین صورتی شکل گرفته باشد.

مطلب جالب اینکه ادیب بزرگ، رضی‌الدین استرآبادی اساساً این آیه را نمونه‌ای از مواردی می‌داند که فعل تامة متضمن معنای فعل ناقصه می‌باشد. وی می‌نویسد:

«و قد يجوز تضمين كثير من التامة معنى الناقصة كما تقول: تم المتسعة بهذا عشرة أي تصير عشرة تامة..... قال تعالى "فتمثل لها بشرا سويا" أي صار مثل بشر.» [10]

جایز است که بسیاری از افعال تامة معنای ناقصه را ضمن خود داشته باشند چنانچه وقتی گفته می‌شود: تمام شد نه تا با این یکی ده یعنی نه تا، ده تا، تمام شد.... خدای متعال می‌فرماید: "فتمثل لها بشرا سويا" یعنی مانند انسان شد.

در واقع ایشان معنای تمثیل را به ریشه اصلی آن یعنی «مثل و مانند» بر می‌گردانند و «تمثیل بشرا» را «مانند بشر شد» معنا می‌کند.

مفسران امامیه نیز از آیه شریفه شکل پذیرنی جبرئیل در عالم خارج را فهمیده اند. به عنوان نمونه سخن سه عالم بزرگ امامی ذکر می‌شود.

شیخ طوسی در تفسیر خود می‌نویسد:

«أي تمثّل لها جبرائيل في صورة البشر..... فلما رأته مریم...» [11]

هر چند ایشان واژه ای را جایگزین «تمثیل» نکرده اما آوردن «فی صورة البشر» - با توجه به معنای تصوّر که برای تمثیل از لغویون نقل کردیم - نشان می‌دهد که منظور ایشان هم شکل گرفتن در عالم خارج است. و اینکه ایشان می‌گویند: هنگامی که مریم او را دید.... مؤید این معناست یعنی مریم او را در بیرون دید.

ابوالفتوح رازی می‌گوید:

«ممثل شد او را یعنی بر مثال آدمی تمام خلق، نکو صورت. و برای آن بر صورت آدمی پیش او شد که اگر بر صورت خود پیش او شدی از او بر میدی و با او آرام نگرفتی.» [12]

صاحب مجمع المبیان نیز می‌نویسد:

«معناه فأتاها جبرائیل فانتصب بین یدیها فی صورۃ آدمی صحیح لم ینقص منه شیء» [13]

معنایش این است که جبرئیل نزد مریم آمد و در مقابل او به شکل انسانی بدون نقص ایستاد.

ظاهرا ایشان تمثیل را به معنای «مثول» یعنی «تمام قداستان» گرفته است چنانچه لسان المعرب می‌نویسد:

«مَثُلُ المَشیءِ یَمَثُلُ مَثُولا و مَثُلًا: قامَ مَنصوبا و مَثُلٌ بَینَ یدَیهِ مَثُولا أی انتصب قائما» [14]

اما در اینکه این واقعه در عالم خارج پیش آمده، با دو نفر قبلی همداستان است. بلکه عبارت او صریحتر در این معناست.

به هر حال آنچه که از ظاهر آیه شریفه با تأیید علمای لغت و مفسرین بزرگ امامیه به دست آمد این است که جبرئیل به شکل یک انسان در عالم واقع نزد حضرت مریم آمد.

3. تمثیل ملائکه مأمور عذاب قوم لوط

قرآن کریم در چند موضع دیگر حکایت از ملائکه ای دارد که به شکل بشر برای بعضی انبیا و نیز مردم عادی ظاهر شده اند



هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْعَمْنَ لَكُمْ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَلَا تَخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِدٌ قَالَُوا لَقَدْ عَلِمْتُمْ آلَنَا فِي بَنَاتِكُمْ مِنْ حَقِّ وَإِنْ كَلَّمْتُمْ لَمْ نَأْنَسْ [16]

چون رسولان ما نزد لوط آمدند اندوهگین و دلنگش شد و گفت امروز روز سختی است. و قومش شتابان نزد او آمدند و آنان پیش از این مرتکب کارهای زشت می شدند. لوط گفت: ای قوم من اینها دختران من هستند برای شما پاکیزه ترند از خدا بترسید و مرا در برابر مهمانانم خجل مکنید آیا مرد خردمندی در میان شما نیست؟ گفتند تو خود می دانی که ما را به دختران تو نیازی نیست و نیز می دانی که چه می خواهیم.

از این آیات شریفه نیز استفاده می شود که:

1- آن ملائکه به شکل مردانی بودند که نزد حضرت لوط آمدند و او با دیدن ایشان از قوم لوط کار خود بر آنها ترسید!

2- گویا خبر حضور این تازه واردان به گوش قوم لوط رسید که شتابان نزد وی آمدند. پس غیر از لوط دیگری نیز ایشان را در همان شکل و شمایل دیده و خبر را منتشر کرده بودند.

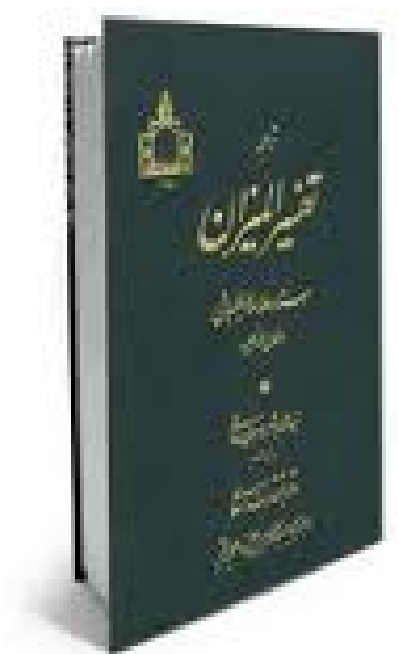
3- قوم لوط نیز هنگام حضور نزد وی، مهمانانش را به همان شکل دیدند چرا که لوط (علیه السلام) ایشان را از تعرض به مهمانانش بر حذر می دارد (فلا تخزون فی ضیفی). در آیه 68 سوره حجر این سخن را با اشاره به مهمانانش می گوید (قال إن هؤلاء ضیفی فلا تفضحون). پس هیچ شکی باقی نمی ماند که آن مردم نابکار نیز ملائکه الهی را به شکل مردانی چند می دیده اند.

4- اینجا نیز ظاهر الفاظ حکایت از واقعه ای حقیقی است که در عالم خارج رخ داده است نه اینکه حکایت تصورات و خیالات لوط و قومش باشد! ولو تصوراتی که منشأ آن حقیقتی مجرد باشد، چنانچه قائلین به تجرد ملائکه می گویند!

البته باید توجه داشت آنچه که از ظاهر شرح قرآنی این وقایع (تمثیل جبرئیل و ملائکه عذاب قوم لوط) اثبات می شود تنها تغییر شکل ظاهری آن ملائکه به صورت بشر و نیز حرکت و تکلم ایشان است و نه تغییر در سایر خصوصیات و صفات آنها. به عبارت دیگر، آیات سابق تنها می رساند که آن ملائکه به شکل انسانهایی در آمدند که حرکت داشتند و سخن می گفتند ولی دلالت ندارد بر اینکه تمام خصوصیات درون جسمی و روحی و نیز نیازهای انسانی در آن ملائکه ایجاد شده باشد؛ مثلاً محتاج به غذاهای انسانی، نکاح و.... شده باشند - شاید اشاره به دست نبردن ملائکه به سوی گوساله بریان ابراهیم (علیه السلام) برای رساندن این مطلب داشته باشد - .

از آنجا که اینگونه تغییر شکل نه محذور عقلی دارد و نه با سایر خصوصیات ملائکه همچون عدم احتیاج به غذای انسانی، عدم نکاح و.... منافات دارد، همینکه ظاهر نقل معتبر آنرا اثبات می کند باید پذیرفت و هیچگونه تأویلی را روا ندانست.





4. بررسی نظریه تفسیر المیزان درباره تمثیل جبرئیل و سایر ملائکه

اما در تفسیر المیزان راجع به معنای تمثیل جبرئیل نظر دیگری ابراز شده است که آن را نقل می‌کنیم. ایشان ذیل آیه شریفه می‌نویسد:

1- «و معنی تمثله لها تراثیه لها و ظهوره فی حاستها فی صورة البشر و هو فی نفسه روح و لیس ببشر» [17]

معنای تمثیل جبرئیل برای مریم به صورت بشر یعنی اینکه چنین به نظر مریم رسید [دقت شود به لفظ تراثی] و در حسی به صورت بشر ظاهر شد در حالی که فی نفسه روح [یعنی جبرئیل] بود و نه بشر.

سپس درباره این ادعا و انطباق آن برمعنای تمثیل توضیح بیشتری داده می‌شود:

2- «و هذا هو الذي ينطبق على معنى التمثيل اللغوي فإن معنى تمثیل شیء لشیء فی صورة کذا هو تصورہ عند بصورتہ و هو هو، لا صیرورة المشیة شیئاً آخر. فتتمثل الملك بشرأ هو ظهوره لمن يشاهده فی صورة الإنسان لا صیرورة الملك إنساناً و لو كان التمثیل واقعاً فی نفسه و فی الخارج عن ظرف الإدراک کان من قبیل صیرورة المشیة شیئاً آخر و انقلابه إلیه لا بمعنی ظهوره له کذاک» [18]

این آن چیزی است که منطبق برمعنای لغوی تمثیل است. زیرا تمثیل شیئی برای شیء دیگر در فلان صورت به معنای تصور شیء اول نزد شیء دوم، به آن صورت است در حالی که شیء اول [هنوز] خودش است و نه به این معناست که شیء اول، چیز دیگری شده باشد. بنابراین تمثیل فرشته به صورت بشر یعنی ظهور او به شکل بشر برای مشاهده گر نه اینکه فرشته، بشر شود. در حالی که اگر تمثیل در خود فرشته و در خارج از ظرف ادراک مشاهده گر واقع شده بود، از قبیل تبدیل شدن چیزی به چیز دیگر بود نه به معنای ظهور او برای مشاهده گر به آن شکل

خاص.

آنگاه شاهد دیگری برای اثبات این مدعا ذکر می‌شود:

3- «والمآیات المتألیة المتی يعرف فیها جبرئیل نفسه لمريم خير شاهد أنه كان حال تمثیل لها فی صورة بشر باقیا علی مَلْکِته و لم یصر بذلک بشرا و إنما ظهر فی صورة بشر و لیس بشر یل ملک و إنما كانت مريم تراها فی صورة بشر» [19]

و آیات بعدی که در آن جبرئیل خود را برای مریم معرفی می‌کند بهترین شاهد است که او درحال تمثیلش برای مریم در صورت بشر بر فرشتگی خود باقی بوده و با آن تمثیل، بشر نشده بوده و تنها برای مریم در صورت بشر ظاهر شده بود در حالی که بشر نبوده بلکه فرشته بوده است و مریم او را در صورت یک بشر می‌دیده است.

ایشان در جای دیگر «جل المآیات الواردة فی مورد الملائكة» را از قبیل تمثیل به این معنا می‌دانند. [20] و نیز درباره روایات متعدد در خصوص شکل های جسمانی ملائکه می‌نویسد:

4- «إن ما ورد فی الروایات من صور الملائكة و أشكالهم و هیئاتهم الجسمانیة ..... إنما هو بیان تمثالتهم و ظهوراتهم للواصفین من الأنبیاء و الأئمة و لیس من المتصور و التشکل فی شیء؛ ففرق بین التمثیل و التشکل فتمثیل المملک إنسانا هو ظهوره لمن یشاهده فی صورة الإنسان فهو فی ظرف المشاهدة و الادراک ذو صورة الإنسان و شکله و فی نفسه و الخارج من ظرف الادراک ملک ذو صورة ملکیه و هذا بخلاف التشکل و المتصور فإنه لو تشکل بشکل المانسان و تصور بصورته صار إنسانا فی نفسه من غیر فرق بین ظرف الادراک و الخارج عنه فهو إنسان فی المعین و المذهن معا.» [21]

آنچه در روایات درباره صورتهای ملائکه و اشکال و شمایل جسمانی ایشان وارد شده است تنها بیان تمثالت و ظهورات ایشان برای توصیف کنندگانی از انبیاء و ائمه می‌باشد و اصلا از قبیل تشکل و صورت پذیری نیست. چرا که بین تمثیل و تشکل فرق است؛ تمثیل فرشته به صورت انسان به معنای ظهور او به صورت انسان برای مشاهده گراست. پس او در ظرف مشاهده و ادراک [مشاهده گرا] دارای شکل انسان است ولی فی نفسه و خارج از ظرف ادراک او، فرشته ای است دارای صورت فرشتگی. و این معنا بر خلاف تشکل و صورت پذیری است چرا که اگر فرشته به شکل انسان تشکل یابد و به صورت او صورت پذیرد، فی نفسه انسان می‌شود. بدون اینکه بین ظرف ادراک و عالم خارج از آن فرقی باشد پس او، هم در ذهن و هم در عالم عینی، انسان می‌شود.

مدعای ایشان از عبارات بالا کاملا روشن است و خلاصه اش اینکه:

جبرئیل تنها در ذهن و خیال حضرت مریم به صورت بشر دیده می‌شد نه اینکه حقیقتا و در عالم خارج، به صورت بشر در مقابل مریم ایستاده باشد بلکه جبرئیل در حال تمثیل برای مریم به همان صورت ملک خود - که به اعتقاد ایشان مجرد از مکان و زمان است - باقی بود.

پس آنچه که تفسیر نمونه در تفکیک بین صورت بشری و سیرت بشری گفته و نوشته است:

«معنی این سخن [یعنی تمثیل] آن نیست که جبرئیل صورتا و سیرتا تبدیل به یک انسان شد..... بلکه منظور این است که او به صورت انسان در آمد هر چند سیرت او همان فرشته بود ولی مریم در ابتدای امر که خبر نداشت چنین تصور می‌کرد که در برابر او انسانی است سیرتا و صورتا» [22]

هر چند سخن حقی است و ما هم بیان کردیم که آیه شریفه، تنها می‌رساند جبرئیل به شکل ظاهری یک انسان در مقابل مریم ایستاد و با او تکلم کرد نه اینکه تمام خصوصیات درون جسمی و روحی انسانی را دارا شده باشد اما نسبت دادن این سخن به تفسیر المیزان - چنانچه نمونه انجام داده است - کاملاً اشتباه و ناشی از عدم دقت در عبارات المیزان است که نقل کردیم. چرا که

المیزان

اساساً منکر این است که بشری در عالم خارج در مقابل حضرت مریم ایستاده باشد - چه تنها صورتا و چه صورتا و سیرتا با هم - و جایگاه صورت آن بشر را تنها در ذهن مریم می‌داند و نه در خارج از ذهن او و در عالم واقع. - دقت شود -

البته هر چند برخی عبارات مجمل و دو پهلوئی ایشان تاب تحمل این معنا را دارد اما سایر عبارات صریحی که ذکر شد، خصوصاً تأکید چند باره ایشان بر تقابل «ذهن» و «عین» و اینکه تمثیل تنها و تنها در ذهن است و نه در عین، نشان می‌دهد که ادعای المیزان همان است که گفتیم.

در کلمات اهل عرفان نیز تصریح به این مطلب شده است. چنانچه گفته‌اند:

«نزول ملک و کشف و رؤیا مربوط به بیرون ما نیست. فتمثیل لها بشرا سویا همین تمثیل یعنی درون شماست... حساب انسان این است. کارخانه‌ای است که معانی را از بالا می‌گیرد و در عالم خیال به صورت اشباح و اشکال در می‌آورد.» [23]

و اما دلیل المیزان برای این مدعا چیست؟ آنچه که در عبارات نقل شده به عنوان دلیل بر مطلب فوق یافت می‌شود دو چیز است: 1- معنای لغوی تمثیل 2- مفاد آیات بعدی - در سوره مریم -

حال به دلیل اول ایشان می‌پردازیم:

ایشان در نقل شماره 1 تمثیل را به معنای «ترائی» (به نظر رسیدن) معنی می‌کند و در نقل شماره 2 همین معنا را توضیح بیشتری می‌دهد و آنرا تصور ذهنی شیء ممثّل به صورتی خاص نزد مشاهده‌گر معرفی می‌کند (تصوره عنده بصورته و هو هو). مراد ایشان از تصور در این عبارت همان تصور ذهنی است نه معنای لغوی آن در عربی که بدون قرینه به معنای صورت پذیری و تشکل عالم در خارج است. در نقل شماره 4 همین مطلب بیان می‌شود به اضافه اینکه بین «تمثیل» از یک سو و «تشکّل» و «تصوّر» از سوی دیگر فرق گذاشته می‌شود و «تمثیل»، مربوط به ذهن، اما «تشکل» و «تصور»، مربوط به عالم خارج دانسته می‌شود. در این نقل، «تصور» به معنای دقیق لغوی در نظر گرفته شده است.

اشکال این دلیل ایشان از مطالب گذشته روشن می‌شود؛ چرا که مشخص شد طبق نظر کتب اصیل لغت نه تنها تمثیل به معنای تصور ذهنی نیست - و خود ایشان هم شاهدهی از کتب لغت نیاوردند - بلکه دقیقاً به معنای همان تشکل و تصویری است که گفتیم اگر بدون قید و قرینه باشد، مربوط به عالم خارج است و این دقیقاً همان معنایی است که ایشان از تمثیل نفی نموده و بین آن و معنای تمثیل، فرق اساسی قائل شده و تمثیل را مربوط به عالم ذهن ولی تصور و تشکل را مربوط به عالم واقع دانسته است!

باز تأکید می‌شود که نباید میان معنای «تصوّر» در عرف فارسی زبانان که ناظر به صورتهای ذهنی است با معنای اصیل عربی آن که صورت پذیری و شکل یافتن چیزی در عالم خارج است، - و جز با قرینه بر عالم ذهن حمل نمی‌شود - خلط نمود. جالب این که در نقل شماره 4 از المیزان دیدیم که به درستی، بر این معنای صحیح «تصور»، تصریح می‌شود ولی باز میان این معنا با معنای تمثیل فرق گذاشته می‌شود! در حالی که به شهادت کتب لغت، این دو، هم معنا هستند.

و اما بررسی دلیل دوم المیزان:

ایشان آیات بعدی را که در آن جبرئیل، حقیقت خود را به مریم معرفی می‌کند بهترین شاهد بر این مطلب می‌دانند که پس هنوز جبرئیل، جبرئیل بود و انسان نشده بود.

قبلاً گفتیم که مراد ایشان از این سخن آن نیست که جبرئیل تنها در شکل ظاهری یک انسان در مقابل مریم ایستاده بود و نه با صفات باطنی انسانی، بلکه منظور، انکار موجودی قابل رؤیت در خارج از ذهن مریم است چنانچه تصریحات ایشان در تفکیک عالم ذهن و عین و مربوط دانستن تمثیل تنها به عالم ذهن، گذشت.

بنابراین مدعای ایشان در دلیل دوم این است که: همین که جبرئیل هنوز جبرئیل بود نشان می‌دهد که او حقیقتاً در عالم خارج به شکل یک انسان درنیامده بود، بلکه تنها، یک صورت انسانی به ذهن مریم آمده بود!

در نقد این سخن باید گفت که متأسفانه در اینجا بین تغییر شکل ظاهری با تغییر کلی ماهیت (تغییر ظاهر و باطن با هم) خلط شده است. آنچه که آیه شریفه اثبات می‌فرماید تغییر شکل ظاهری جبرئیل به شکل یک بشر است نه اینکه انقلاب ماهیتی صورت گرفته باشد و جبرئیل یک انسان تمام عیار با همه صفات و لوازم و احتیاجات انسانی شده باشد به گونه ای که دیگر نتوان او را جبرئیل نامید!

بنابراین ظاهر آیه شریفه بیانگر تغییر در آن حد نیست و اشکال ایشان موضوعاً منتفی است. و اما اگر اشکال ایشان ناظر به همان تغییر شکل ظاهری جبرئیل به شکل بشر باشد، یعنی بخواهند بگویند که همین مقدار تغییر نیز اگر حقیقتاً در عالم خارج واقع شود باعث می‌شود که جبرئیل دیگر جبرئیل نباشد! در این صورت باید گفت اگر چنین باشد در همین عالم طبیعت محسوس خود نیز باید تغییر شکلها را مساوی با تغییر ماهیت بدانیم! مثلاً به زید نوزاد با آن حجم و ابعاد و قیافه وقتی که مردی با ابعاد و قیافه جدید شد دیگر نباید زید گفت بلکه باید او را ماهیتی دیگری دانست!! یا مثلاً هنگامی که ماهیتی شیمیایی به نام  $O_2H$  در حالت و شکل مایع تبدیل شد به شکل جامد یخی، دیگر نباید آنرا  $O_2H$  نامید!!

مسئله همینطور که در این دو مثال می‌گوییم زید نوزاد و زید بزرگسال یا  $O_2H$  مایع و  $O_2H$  جامد و در واقع به خاطر تغییر در عوارض، جوهر و اصل ماهیت زید یا  $O_2H$  را منقلب

شده نمی‌دانیم در قضیه تمثیل جبرئیل هم ماجرا از این قبیل است. یعنی اگر جبرئیل از شکل یک موجود عظیم المجهه دارای بال - مطابق روایات - و در شرایط عادی نامرئی، به قدرت خداوند متعال به شکل یک جثه انسانی قابل رؤیت تغییر یابد - هر چند چگونگی این فرآیند برای ما روشن نیست - از جبرئیلیت خود خارج نمی‌شود بلکه جبرئیل به صورت اصلی و اولیه تبدیل به جبرئیل به صورت فرعی و ثانویه شده است.

اساسا وقتی ما ماهیت فرشته را چنین تعریف کنیم که موجودی است قابل شکل به شکلهای مختلف، این یعنی، قابلیت تغییر شکل، در ماهیت او اخذ شده است. پس تغییر شکل در عالم واقع، نه تنها او را از ماهیت فرشته بودن خارج نمی‌کند بلکه این صفت از خصوصیات ماهوی او می‌باشد.

بنابراین، این که جبرئیل، خود را برای حضرت مریم معرفی می‌کند هیچ منافاتی با ظاهر آیه شریفه مبنی بر تغییر شکل او به صورت بشر در عالم خارج ندارد. بلکه باید گفت آیات بعدی بهترین شاهد بر این است که آن موجود به شکل بشر، جبرئیل بود که در عالم خارج مقابل مریم ایستاده بود. چرا که در این آیات سخن از گفتگوی جبرئیل با مریم است. یعنی این جبرئیل حقیقی است که به مریم می‌گوید من جبرئیل هستم و مطابق آیات، گوینده این سخن کسی جز همان موجود به شکل بشر نیست. حال اگر طبق ادعای

المیزان

گفته شود این موجود به شکل بشر تنها صورتی در ذهن مریم بود و نه جبرئیل حقیقی پس آیه شریفه بیانگر قضیه - ای کذب بود! - نعوذ بالله - چرا که آیه از قول همان صورت بشری موجود در ذهن مریم - به قول

المیزان

- می‌گوید: من جبرئیل هستم. در حالی که او جبرئیل حقیقی نبود بلکه تنها صورتی بود که مثلا به انشاء مستقیم خداوند یا توسط جبرئیل مجرد از مکان و زمان در ذهن مریم ایجاد شده بود!  
- دقت شود -

همین اشکال در مورد قضیه حضرت ابراهیم و لوط نیز به ایشان وارد است - با توجه به اینکه ایشان جل المآیات آمده درباره ملائکه را از قبیل تمثیل در ماجرای مریم دانست! - یعنی اگر آن مهمانان یا مردان در عالم خارج نبودند و تنها صورتهایی شکل یافته در ذهن ابراهیم و لوط بودند چه جایی داشت که همان صورتهای به عنوان فرستادگان خداوند به ابراهیم و لوط معرفی شوند؟! و دروغ بود که از قول آن صور ذهنی گفته شود:

«إِن أَرْسَلْنَا إِلَيْكَ قَوْمَ لُوطٍ» چرا که در واقع ملائکه مجرد از مکان و زمان - بنا بر مبنای صاحب المیزان - مأمور عذاب قوم لوط شده بودند و نه آن صورتهایی محصور در ذهن ابراهیم! - دقت شود -

علاوه بر این اشکال که مشترک بین جریان مریم و ابراهیم و لوط علیهم السلام است، در خصوص قضایای حضرت ابراهیم و لوط، این توجیه المیزان اشکالات و سیعتری پیدا می‌کند چون در این دو ماجرا اولاً غیر از شخص معصوم اشخاص دیگری آن موجودات را می‌بینند و ثانیاً تنها سخن از رؤیت و مکالمه نیست بلکه سخن از اشیاء خارجی حقیقی چون گوساله بریان نیز در میان ماجرا می‌باشد. حال باید پرسید:

آیا آن ملائکه برای ساره نیز تنها صوری ذهنی بودند؟!

پس چگونه ساره سخن صور ذهنی ابراهیم را می‌شنید که وی را به اسحاق بشارت می‌دادند؟! یا این که هم زمان برای هر دوی ایشان یک فیلم ذهنی یکسان در حال نمایش بود؟!

آن هم فیلمی که نهند صدا و تصویر بازیگرانش (ملائکه) را می‌شنیدند و می‌دیدند بلکه بازیگران نیز صدا و تصویر ایشان را داشتند و با آنها سخن می‌گفتند و پاسخ می‌شنیدند!!

این که حضرت ابراهیم برای مهمانان خود گوساله بریان آورد، یعنی برای صور ذهنی خود گوساله بریان آورد؟! یا گوساله بریان هم صورت ذهنی بود؟!

این که ابراهیم دید که آنها به طرف گوساله بریان دست دراز نمی‌کنند. یعنی دستان ذهنی آنها- موجود در خیال ابراهیم - به گوساله حقیقی موجود در خارج نمی‌رسید؟!!

در جریان قوم لوط، آیا گذشته از آن حضرت، تمامی آن قوم نابکار نیز تنها در ذهن خود جوانمانی زیبا - رو دیدند؟!!

آن هم تنها وقتی دیدند که به خانه لوط آمدند یعنی آن تمثیل ذهنی - به قول المیزان - تنها در خانه لوط برای ایشان اتفاق افتاد و اما حقیقتاً موجود قابل رؤیتی در خانه لوط نبود؟!!

آیا این که لوط به ایشان گفت - آنها با اشاره دست - : اینها مهمان من هستند پس مرا پیش مهمانانم ضایع نکنید یعنی صور ذهنی من و شما، مهمان من هستند و مرا پیش صور ذهنی من و خودتان ضایع نکنید؟!!

صرفنظر از همه اینها و در پاسخ به کسی که احیاناً ملتزم به همه این لوازم شود!! این سوال اساسی پیش می‌آید که آیا خداوند حکیم با بندگانش این گونه سخن می‌گوید یعنی از آن گونه الفاظ چنین معنای را قصد می‌کند؟!!

به نظر می‌رسد مبنایی که انسان را مجبور به پذیرش چنین لوازم محیر العقولی در تفسیر کلام خداوند حکیم سازد قابل تجدید نظر جدی است!

صرفنظر از همه این اشکالات باید توجه داشت قول به تمثیل به معنای تصور در ذهن، به عنوان دلیلی بر تجرد متمثل قابل طرح نمی‌باشد چرا که بدیهی است جسم نیز می‌تواند به این معنا در ذهن دیگری متمثل شود. در واقع معنا کردن تمثیل به آنگونه که از المیزان نقل شد تنها به هدف خدشه در استدلال به آیه شریفه در جهت اثبات جسمانیت جبرئیل است نه اینکه خود دلیلی باشد برای اثبات تجرد وی.

نتیجه

مطابق معنای لغوی تمثیل و نیز قرائن داخلی آیه 17 مریم و آیات دیگری که حکایت تمثیل بعضی ملائکه را بیان کرده اند، معلوم می‌شود که جبرئیل و آن ملائکه، حقیقتاً و در عالم

خارج به شکل انسانی ظاهر شده اند که نه تنها برگزیدگانی چون ابراهیم و لوط و مریم، و نیز ساره آنها را دیده اند و سخنشان را شنیده اند و با آنها سخن گفته اند، بلکه نابکارانی چون قوم لوط نیز آنها را دیده اند.

تفسیر المیزان تمثل را مربوط به عالم ذهن و نه عالم عین گرفته و لذا تمثل جبرئیل و سایر ملائکه را به معنای ادراک ذهنی آنها به شکل بشر از سوی مریم و... دانسته است، نه اینکه حقیقتاً موجودی قابل رؤیت در عالم خارج شکل گرفته باشد.

دلایل تفسیر المیزان به لحاظ لغوی و به لحاظ قرائن داخلی آیه 17 مریم و نیز قرائن سایر آیات حکایتگر مسأله تمثل، مخدوش است و به نظر می رسد عاملی که موجب این تفسیر نادرست از مسأله تمثل جبرئیل و سایر ملائکه شده است، همان اعتقاد فلسفی مولف مبنی بر تجرد ملائکه از مکان و زمان است.

کتابنامه

تاج العروس، محمد الواسطی الزبیدی، روت، دار الفکر، 1414 هـ.

التبیان تفسیر القرآن، آبی - جعفر محمد بن الحسن الطوسی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، 1409 ق.

تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دار المکتب الاسلامیه، 1374 ش.

روض الجنان و روض الجنان تفسیر القرآن، أبوالمفتوح رازی، مشهد، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، 1408 ق.

شرح الرضی علی الکافیة، رضا الدین محمد بن الحسن الاسترآبادی، تهران، مؤسسه المصادق، 1395 ق.

لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، قم، أدبالمحوزة، 1405 ق.

مبادئ العربیة، رشید المشرطونی، قم، دارالمذکر، 1417 ق.

مجمع‌المبانی تفسیر القرآن، المفضلینا المحسنین المطهرین، تهران، ناصر خسرو.

معجمقا سالفة، أحمد بن فارس زکرا، قم، مکتبة الإعلام الإسلامی، 1404ق.

المفردات تفسیر القرآن، الحسین بن محمد الرافعی الاصفهانی، دفتر نشر الکتاب، 1404ق.

المیزان تفسیر القرآن، محمد حس بن طباطبائی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، 1417ق.

---

[1]. مریم/16-19.

[2]. معجم مقا س اللغة، ج5، ص296

[3]. المفردات، ص462.

[4]. تاج العروس، ج15، ص182.

[5]. لسان العرب، ج11، ص612.

[6]. همان، ج14، ص415.



[7]. تاج المعروس، ج 7، ص 110.

[8]. معجم مقاس الملغه، ج 3، ص 319.

[9]. مبادئ العربية، ج 4، ص 244.

[10]. شرح الرضى على الكافية، ج 4، ص 183.

[11]. التبر ان، ج 7، ص 114.

[12]. روض الجنان، ج 13، ص 65.

[13]. مجمع المبر ان، ج 6، ص 783.

[14]. لسان العرب، ج 11، ص 614.

[15]. هود/69-73.

[16]. هود/77-79.

[17]. المبر ان، ج 14، ص 35.

[18]. همان، ص 36.

[19]. همان.

[20]. المیزان، ج 7، ص 23.

[21]. همان، ج 17، ص 13.

[22]. نفس و نمونه، ج 13، ص 36.

[23]. ممد المهمم در شرح فصوص المحکم، ص 7.